

بررسی دیدگاه گروه‌های تکفیری پیرامون عملیات انتحاری

صفدر رجب زاده^۱

چکیده

گروه‌های تکفیری با پشتوانه آرای فقهی کلامی، تنها خود را جریان اصیل اسلامی دانسته و عملکرد مسلمانان دیگر را به دلیل هم عقیده نبودن با خود، متهم به کفر و خروج از دین می‌دانند، بنابراین به کشتن آنان اقدام کرده و علیه آنان عملیات انتحاری انجام می‌دهند. از نظر شرع، عملیات استشهادی باید علیه کفار حربی باشد، غیر نظامیان و بی گناهان در این اقدامات کشته نشوند و به مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، که هیچ کدام از این موارد در اقدامات گروه‌های تکفیری دیده نمی‌شود. بنابراین، عملیات آن‌ها مشروع نبوده و در شرایط عملیات استشهادی، هم موضوعاً (دشمن شناسی) و هم حکماً (کشتن غیر نظامیان) به خطا رفته‌اند؛ در نتیجه، اقدامات آنان نوعی انتحار و خودکشی محسوب شده و از آن، به عنوان عملیات انتحاری یاد می‌شود که حرمت آن در اسلام ثابت شده است.

واژه‌های کلیدی: گروه‌های تکفیری، انتحار، استشهاد، تکفیر.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار رشته کلام جدید مدرسه علمیه عالی نواب، s.rajabzadeh1370@gmail.com

مقدمه

امروزه در جهان اسلام گروه‌هایی به وجود آمده‌اند که به تکفیر، قتل و خون‌ریزی در میان جوامع اسلامی می‌پردازند، به گونه‌ای که هر کسی مخالف عقیده آنان باشد، کافر محسوب می‌شود و جان و مال و ناموس او حلال می‌باشد؛ همانند آنچه در عراق، سوریه و... در جریان است. مسئله اصلی در این میان، آن است که چنین گروه‌هایی اعمال بسیار شنیع و جنایتکارانه خود را به اسلام نسبت می‌دهند و از اسلام، چهره‌ای خشن، خون‌ریز، ضد صلح و ضد انسانیت می‌نمایانند. در حال حاضر، اصلی‌ترین بازیگران اسلام‌هراسی، گروه‌های تکفیری همانند داعش، القاعده و جبهة النصرة هستند که به دلیل نداشتن فهم درست از استشهاد و عدم رعایت ضوابط آن، به عنوان ابزاری هجومی در مقابل مخالفان خود، به هر قیمت و انگیزه‌ای از آن استفاده می‌کنند. آن‌ها با برداشت‌های خود از قرآن و سنت، چنین عملیاتی را مجاز دانسته و حتی راه ورود به بهشت را شرکت در این گونه عملیاتی می‌دانند و تمجیدهای بی‌حدومرزی برای کسی که دست به چنین عملیاتی بزند، بر زبان جاری می‌کنند. بنابراین تبیین عملیات انتحاری و استشهادی و حدومرز آن برای رسیدن به نتیجه منطقی و عقلانی، ضروری است.

اقدامات گروه‌های تکفیری که در ظاهر و بعضی اوصاف، شباهت به عملیات استشهادی دارد، اگر دارای ملاک جهاد دفاعی باشد، یعنی برای دفاع از اسلام و مسلمانان و دفع تجاوز از بلاد اسلامی و علیه متجاوزان و اشغالگران انجام شده و بقیه شرایط عملیات استشهادی را داشته باشد، عنوان استشهاد را به خود می‌گیرد. ولی اگر فاقد ملاک و شرایط مذکور باشد و علیه انسان‌های بی‌گناه و کسانی که نقشی در تجاوز و اشغالگری ندارند انجام شود، نوعی انتحار و خودکشی است و از نظر اسلام، گناه کبیره و حرام است و ادله حرمت قتل نفس، شامل آن می‌شود. استفاده گروه‌های تکفیری از عملیات انتحاری در قالب عملیات استشهادی، افکار عمومی را با این پرسش مواجه کرده که اگر اسلام، دین رحمت و عطف است، پس چگونه در

این عملیات، انسان‌های غیرنظامی و مردم کوچه و بازار با نهایت بی‌رحمی و بدترین شکل ممکن به خاک و خون کشیده می‌شوند؟ آیا اسلام این گونه عملیات را تأیید می‌کند؟ ملاک تمایز استشهداد از انتحار چیست؟ با توجه به اینکه استشهداد و انتحار در ظاهر با هم شباهت دارند، تفاوت اصلی این دو با یکدیگر چیست؟ چه انگیزه‌ای در نهاد این افراد است که به چنین امری اقدام می‌کنند؟ آیا اقدامات آنان نسبت به خود و قتل دیگران استشهداد است یا انتحار؟ این‌ها پرسش‌هایی است که باید روشن شود.

مفهوم‌شناسی

در این بخش از نوشتار به بیان مفاهیم اصلی مقاله می‌پردازیم:

- استشهداد و عملیات استشهدادی

استشهداد در لغت عبارت است از: گواهی خواستن، کسی را به شهادت طلبیدن، کشته شدن در راه خدا. (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۲۲۳)

در اصطلاح عبارت از اعمال جهادی است که کسی به دلیل طلب شهادت و رسیدن به شهادت، به انجام آن مبادرت می‌ورزد. (هایل تکروری، ۱۹۹۷: ۳۵)

عملیات استشهدادی به معنی خاص، روش جدیدی برای مقاومت و مقابله با دشمنان است که با وسایل و ابزار جدید کشنده که در گذشته معمول و معروف نبوده، انجام می‌شود و مجری این عملیات شهادت‌طلبانه، یقین یا گمان غالب دارد که خود او هم در این عملیات به فیض شهادت نائل می‌گردد. (هایل تکروری، ۱۹۹۷: ۳۶)

- ماهیت عملیات استشهدادی

عملیات استشهدادی که امروزه در جهان اسلام مطرح است، روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن متجاوز است که ملت‌های مسلمان به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین، جهت دفع تجاوز و راندن دشمنان اسلام از سرزمینشان با وسایل و ابزار کشنده‌ای که در گذشته معمول و متعارف نبوده، انجام می‌دهند و عامل آن یقین دارد که خودش نیز در این جریان به شهادت می‌رسد.

ماهیت این گونه عملیات، بدین نحو است که مجاهد مسلمان با قصد قربت و علم به شهادت و برای ضربه زدن به دشمن، به انجام آن مبادرت می‌ورزد و در این راه نیز شهید می‌شود. عملیات استشهادی دارای اهداف اسلامی است و در شرایطی انجام می‌شود که تنها راه ممکن برای دفع تجاوز و اشغالگری است و خود شخص نیز در این عرصه، جام شهادت می‌نوشد. (هایل تکروری، ۱۹۹۷: ۳۷)

پیشینه تاریخی

عملیات استشهادی روش جدیدی است که مسلمانان در سال‌های اخیر برای مبارزه با نظام سلطه و بیرون راندن دشمن متجاوز اتخاذ کرده‌اند. این روش برای نخستین بار در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۲) توسط جوانان مسلمان و حزب الله لبنان در بیروت، علیه سفارت و مقر تفنگ‌داران دریایی آمریکا و فرانسه و مقر فرماندهی نظامی اسرائیل انجام شد و جهنمی از آتش را علیه اشغالگران به وجود آورد و موجب فرار نظامیان آمریکایی از لبنان و عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از مرزهای جنوبی لبنان و تخلیه بیروت گردید. بعد از این تجربه موفق، جوانان مسلمان فلسطینی از این روش دفاعی علیه رژیم غاصب و اشغالگر قدس استفاده کردند و تا به حال چندین مسلمان جوان شهادت طلب نظیر شهید احمد جعفر قصیر، شهید علی منیف اشمر، شهید مریم صالح الریاشی و...، با انجام عملیات استشهادی علیه متجاوزان به کشورهای لبنان و فلسطین، به شهادت رسیده و اکنون نیز این راه مقدس ادامه دارد. (داودآبادی، ۱۳۸۳: ۱۲۷)

۱- ادله جواز عملیات استشهادی

علمای معاصر اسلام اعم از علمای شیعه و اهل سنت، عملیات استشهادی را جایز دانسته و آن را به عنوان ابزاری دفاعی در برابر هجوم و اشغال دشمن متجاوز به سرزمین‌های اسلامی تأیید کرده‌اند. از جمله کسانی که این عملیات را مشروع دانسته عبارت‌اند از: محمدسعید رمضان البوطی، محمدسعید طنطاوی، یوسف قرضاوی،

شیخ احمد کفتارو، (طه، ۱۴۱۳: ۱۸۸) امام خمینی، (داودآبادی، ۱۳۸۳: ۱۲۷) آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله فاضل لنکرانی و بسیاری از علمای دیگر (ملا محمدعلی، ۱۳۸۵: ۲۱۰) که این عملیات را جایز دانسته‌اند.

برای مشروعیت عملیات استشهادی به ادله مختلفی از آیات و روایات و قواعد فقهی استدلال شده است. از جمله آیاتی که بدان استدلال شده آیه زیر است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾ (انفال، ۶۰) (در برابر دشمنان آنچه در توان دارید از نیرو آماده سازید و نیز اسب‌های ورزیده، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید).

خداوند در این آیه شریفه بعد از اینکه دستور تهیه سلاح و افزایش قدرت و کسب آمادگی‌های دفاعی را به مسلمانان می‌دهد، علت و هدف از این آمادگی را بیان کرده و می‌فرماید: «تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید». غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست و اگر مسلمانان، ضعیف باشند هرگونه تحمیلی بر آن‌ها صورت می‌گیرد، اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند، دشمنان حق و عدالت به وحشت می‌افتند و سر جای خود می‌نشینند.

بسیاری از مفسران، تصریح به علت این بخش کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۱۶/۹) میرزای قمی در این باره می‌گوید: جمله ﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ به منزله علت است، پس هر چه به آن ترساندن، حاصل شود، خوب است. (قمی، ۱۳۷۱: ۳۹۳/۱)

بنابراین از علتی که فقها و مفسران برای کسب آمادگی دفاعی در این آیه ذکر کرده‌اند، می‌توان بر عملیات استشهادی استدلال نمود، چرا که هدف از انجام چنین عملیاتی ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان و سلب امنیت از آن‌ها است تا بدین وسیله دشمنان مجبور شوند از اشغال سرزمین‌های اسلامی دست بردارند. یوسف قرضاوی در ذیل این آیه می‌نویسد: «عملیات استشهادی از بزرگ‌ترین انواع جهاد در راه خدا به شمار می‌آید و این عملیات از همان ارباب و ترساندن مشروعی است که قرآن کریم در آیه مورد بحث به آن اشاره کرده است». (طه، ۱۴۱۳: ۱۹۵)

اما متأسفانه امروز مشاهده می‌کنیم که گروه‌های تکفیری با اعمال خود، افکار عمومی را به سمت خود جلب کرده‌اند و به‌جای اینکه به سرزمین‌های اشغالی رفته و مردم مظلوم فلسطین را از چنگال رژیم اشغالگر نجات دهند و با انجام چنین عملیاتی ضدصهیونیست‌ها، رعب وحشت در دل آن‌ها ایجاد کنند، با انجام عملیات انتحاری علیه مسلمانان بی‌گناه، موجب شده‌اند اسلام دین خشونت و بی‌منطق و تروریسم‌پرور معرفی شود.

این نکته باید یادآوری شود که گرچه این آیه اطلاق دارد، دستور به تهیه سلاح و افزایش قدرت و کسب آمادگی‌های دفاعی را به مسلمانان می‌دهد، علت و هدف از این آمادگی را هم ترساندن دشمن خدا می‌داند، اما باید در نظر داشت که این وسایل و روش باید مجوز شرعی داشته و شارع ترخیص داده باشد، همان‌طور که در آیات دیگر هم همین گونه است. پس در مواردی که شارع ممنوع کرده باشد مانند اینکه مسلمانان از سلاح شیمیایی برای ترساندن و غلبه بر دشمن استفاده کنند، جواز آن، برداشت نمی‌شود.

۲- انتحار و عملیات انتحاری

واژه انتحار در لغت به معنای خودکشی و خودکشی کردن آمده است: انتحر الرجل؛ أي نَحَرَ نَفْسَهُ؛ آن مرد خودکشی کرد. (جوهری، ۱۴۰۴: ۲/۸۲۴)

این واژه در اصطلاح فقها عبارت است از «به‌هلاکت انداختن جان به سبب علل و انگیزه‌های دنیوی و غیردینی». (آقاباقری، ۱۳۹۳: ۱۳۵)

انسانی که دست به خودکشی و انتحار زده و خود را از این طریق نابود می‌سازد، نمی‌تواند انگیزه و قصد الهی داشته باشد. منتحِر در مقام دفاع از ایمان و اعتقاد دینی اقدام به این عمل نمی‌کند. بلکه باید بگوییم عمل او نشانه بی‌ایمانی یا ضعف در ایمان است که با اقدام به خودکشی و انتحار، مرتکب گناه کبیره شده و گرفتار عذاب الهی می‌شود. تمام عقوبت‌هایی که بر قتل نفس مترتب می‌شود برای او هم حساب می‌شود.

(دستغیب، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۱)

اینگونه اعمال از نظر اسلام زشت و محکوم است و باعث تفرقه بین شیعه و اهل سنت شده و موجب وهن اسلام و مسلمانان است و آثار منفی زیان‌باری برای جهان اسلام به دنبال دارد.

خودکشی و انتحار از نظر اسلام قدغن و حرام است و مرتکب آن در عالم برزخ و آخرت معذب خواهد بود؛ و در قتل نفس که از گناهان کبیره است، فرقی بین کشتن خود یا دیگری نیست.

بنابراین اگر انسانی به سببی از اسباب، خودش را هلاک می‌سازد، تمام عقوبت‌هایی که بر قتل نفس، مترتب است برای او هم حساب می‌شود. قرآن کریم، روایات و اقوال فقها، دلالت صریح بر حرمت اضرار به نفس و خودکشی دارد. از باب نمونه به یکی از آیاتی که بر نهی از خودکشی و حرمت آن دلالت دارد، اشاره می‌کنیم: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا وَ ظَلَمًا فَسَوْفَ نَصْلِيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾. (نساء، ۳۰) (ای اهل ایمان، اموال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آنکه تجارت همراه با رضایت شما باشد، و خودتان را نکشید، که خداوند بسیار به شما مهربان است و هر کس از روی دشمنی و ستمگری چنین کند، پس او را به زودی در آتش دوزخ درآوریم و این برای خدا، آسان است).

این آیه بر حرمت انتحار و خودکشی دلالت دارد. قرطبی، مفسر نامدار اهل سنت در مورد این آیه می‌نویسد: «مراد از نهی در آیه، این است که انسان را از خودکشی و انتحار به خاطر حرص دنیوی و طلب ثروت و نیز خودکشی به خاطر ضجر، درد و خشم و غضب منع کرده است و همه مصادیق یادشده مشمول نهی بوده و این نهی دلالت بر حرمت دارد.» (قرطبی، ۱۹۶۵: ۱۱۰/۳)

همچنین فخر رازی هم در تفسیر این آیه می‌گوید: «آیه ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾

به معنای نهی از کشتن به ناحق دیگران و خود است.» (فخر رازی، بی تا: ۵۷/۱) مفسران دیگر اهل سنت مانند ابن کثیر (ابن کثیر، بی تا: ۴۸۱/۱) نیز در تفسیر خود همین معنا را اراده کرده و در ذیل آیه به احادیث خود کشی اشاره کرده اند.

۲-۱- پیشینه عملیات انتحاری

عملیات انتحاری قبل از آنکه وارد کشورهای اسلامی شود، ریشه در کشورهای همچون اسپانیا، ایتالیا، یونان، هند، ژاپن، آلمان و فرانسه دارد که از آن به عنوان تاکتیک جنگی استفاده می کردند. پس از کشورهای غیراسلامی، عملیات انتحاری از کشورهای اسلامی سر بر آورد. با نگاهی به کارنامه جریان های تکفیری در چند دهه اخیر، مشاهده می شود که عملیات انتحاری به شدت گسترش یافته و دامنه آن به تمام نقاط جهان کشیده شده و متأسفانه بیشترین قربانی را از مردم غیرنظامی و در بسیاری از موارد، زنان، کودکان و کهن سالان گرفته است. آنچه اوضاع را آشفته تر از پیش می کند، این است که بیشتر قربانیان عملیات انتحاری از کشورهای اسلامی هستند و بیشترین تعداد این عملیات در کشورهای اسلامی رخ می دهد. به عبارت دیگر، مسلمانان به نام اسلام در کوچه و خیابان، بازار و معابر عمومی به خاک و خون کشیده می شوند.

در کشور عراق از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹، حدود ۱۲۸۲ عملیات انتحاری گزارش شده است. (رکابی، ۲۰۱۴) در کشور خودمان ایران هم عملیات انتحاری متعددی توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) علیه شهروندان و شخصیت های مهم انجام شد. (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۷/۱۲) پس از آن هم در دهه ۱۳۸۰، گروهک تروریستی «جندالله»، عملیات انتحاری فراوانی علیه شیعیان و اهل سنت انجام داد (لک زایی، ۱۳۹۳: ۳۸۵/۱) که برای نمونه به مهم ترین حمله انتحاری آن ها اشاره می کنیم:

در منطقه «پیشین» سیستان و بلوچستان در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۲۶، فردی انتحاری از این گروه تکفیری به نام عبدالواحد سراوانی که از زندان مرخصی گرفته و برنگشته

بود، با بستن سه جلیقه انفجاری خود را میان جمعیت به هلاکت رساند و موجب به شهادت رساندن ۴۳ نفر و زخمی شدن ده‌ها نفر دیگر شد. در این حادثه تلخ، ۲۰ نفر از عزیزان پاسدار، نیروهای حراستی و خبرگزاری به شهادت رسیدند که سرداران اسلام، شوشتری و محمدزاده و فرماندهان دلیر سپاه، علویان و اسدی در میان شهدا بودند. گفتنی است، در این حادثه ۲۳ نفر از اهل تسنن بلوچ هم به فیض شهادت نائل شدند. شاید این جنایت سبب ایجاد جرقه‌ای در ذهن جاهلان شد که این گروه‌ک تکفیری دین و ایمان ندارند و اصلاً حامی بلوچ و اهل تسنن نیستند، چه بسا نوکر و مزدور دشمنان اسلام‌اند. اگر این‌طور نیست، پس چرا قوم خودشان را به خاک و خون کشیدند؟ (الهی، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

۳- تکفیر

واژه تکفیر، مصدر باب تفعیل، در لغت به معنای پوشاندن است که دو مصدر ثلاثی مجرد آن (کُفر و کُفر) نیز به همین معنا می‌آید. (جوهری، بی تا: ۸۰۸/۲) به شب تاریک، کافر گفته می‌شود، چرا که با تاریکی خود همه چیز را می‌پوشاند. کشاورز را نیز کافر می‌گویند، زیرا دانه را در خاک پنهان می‌کند. همچنین به دریا، رودخانه بزرگ، ابر تاریک، سرزمین وسیع و زره، کافر می‌گویند؛ چون هر کدام به نحوی چیزی را می‌پوشانند. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴۷۱)

مراد از اصطلاح «تکفیر» در این نوشتار که در واقع دربردارنده معنی کفر نیز است، یعنی کافر خواندن و نسبت دادن کفر به کسی که اظهار اسلام نموده و به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ اقرار می‌کند. تکفیر و ارباب، پدیده‌ای شوم و خطرناک است که همواره مصائب دردآوری را بر پیکره اسلام و مسلمانان وارد ساخته و امروز و بیش از گذشته، امنیت جانی، مالی و آرامش خاطر مسلمانان و جامعه اسلامی را به یغما برده است.

مقصود از گروه‌های تکفیری، جریان‌هایی همچون داعش، القاعده و جبهة النصرة

هستند که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی خود مانند توسل، زیارت قبور اولیاء خدا، نذر و... مشرک خوانده و جان و مال و ناموس آنان را بر خود حلال می‌دانند.

۴- شرایط عملیات استشهدی

اگر تعریف دقیقی از عملیات استشهدی صورت نگیرد، شرایط و ویژگی‌های آن به دقت ترسیم نشود، به سادگی مرزهای آن با عملیات انتحاری و جنایت، در هم می‌آمیزد و هر فردی فداکردن جان خود را برای مقابله با مخالفان و دشمنان، عملیات استشهدی قلمداد می‌کند. بیشتر کسانی که دست به عملیات انتحاری می‌زنند، جوانان کم‌سن و سالی هستند که تحت تأثیر هیجان و احساسات خود و آنچه رهبران جهادی از مدینه فاضله و بهشت و حوریان برای آن‌ها تصویر می‌کنند، آماده چنین اقداماتی می‌شوند. چنین وضعیتی در نوارهای ویدیویی که برخی پیش از اقدام به عملیات انتحاری ضبط کرده‌اند، به خوبی نمایان است. بسیاری از آنان که خود را در میان کوچه و بازار مسلمانان منفجر می‌کنند، معتقدند پس از کشته شدن در بهشت و در کنار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواهند بود. عاملان انتحاری آن قدر شست و شوی مغزی شده‌اند که هنگام انجام عملیات با خود، قاشق و چنگال به همراه دارند، چرا که وعده مفتیان آن‌ها این بوده که شام را با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواهند خورد. (غفاری هاشجین، ۱۳۹۳: ۱۰۵) چنین اعتقادات و نگرش‌هایی توسط عاملان این گونه عملیات، محصول آمیخته شدن مرزهای عملیات استشهدی و انتحاری است.

بنابراین عملیات استشهدی باید دارای شرایطی باشد تا بتوان عنوان استشهد را بر آن اطلاق کرد و هر عملی که آن شرایط را نداشته باشد عنوان انتحار و خودکشی را به خود می‌گیرد. بنابراین استشهد عنوانی است با شرایطی خاص؛ هر عملی که مطابق آن شرایط بود تحت آن عنوان قرار گرفته و مرز خود را از انتحار و خودکشی جدا خواهد کرد. علمای اسلام اعم از فقهای شیعه و اهل سنت برای مشروعیت عملیات استشهدی شرایطی ذکر کردند که طبق آن شرایط چنین عملیاتی محدود می‌شود و

هر اقدام و عملی را نمی‌توان استشهاد نامید. عمده شرایط عملیات استشهادی به شرح زیر است:

۱. عملیات شهادت طلبانه باید همراه با اخلاص و قصد قربت به خداوند، باشد. (ابن نحاس، بی تا: ۲۸۷)

۲. مجری عملیات باید قطع و یا ظن غالب داشته باشد که انجام چنین عملیاتی موجب کشته و زخمی شدن متجاوزان شده و زمینه خروج آن‌ها را فراهم می‌کند؛ در نتیجه به مسلمانان جرأت می‌دهد که علیه کفار دست به مبارزه همگانی بزنند. (سرخسی، ۱۹۷۱: ۱۶۴/۱)

۳. این عملیات باید علیه کافران حربی و دشمن متجاوز به سرزمین‌های اسلامی باشد. بر این اساس مثلاً رژیم غاصب اسرائیل که بخشی از خاک فلسطین را تصرف کرده اشغالگر محسوب می‌شود و عملیات استشهادی علیه آن‌ها صورت می‌گیرد. شیخ احمد گفتارو در مورد این شرط می‌نویسد: «عملیات استشهادی باید مطابق مبانی جهاد دفاعی در اسلام باشد و از آن جمله اینکه مراد و منظور، دفاع و حمایت از امت‌های اسلامی و متوجه جنایتکاران و محارب‌ان و مدافعان آن‌ها در جامعه صهیونیست‌ها بوده و در دایره طرح جامع، مصالح و منافع امت اسلامی را تضمین نماید.» (باقری، ۱۳۸۱: ۲۱)

۴. این گونه عملیات باید با اذن امیر و فرمانده و حاکم شرع انجام شود، بدین معنا که کسی به صورت خودسرانه و بدون اخذ مجوز شرعی حق ندارد دست به عملیات استشهادی بزند. (ملا محمد علی، ۱۳۸۵: ۲۱۰)

۵. این گونه عملیات باید به مصلحت اسلام و مسلمانان باشد. (غیه، ۱۴۲۱: ۲۵)

۶. در این عملیات نباید افراد غیر نظامی و انسان‌های بی‌گناه کشته شوند. (ملا محمد علی، ۱۳۸۵: ۹۵)

در صورتی که این شرایط برای انجام عمل استشهادی وجود نداشته باشد، این اقدام خودکشی و حرام است. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۶۳/۲)

۵- بررسی عملیات گروه‌های تکفیری

گروه‌های تکفیری که مدعی پیروی از سنت نبوی و سلف صالح هستند و دیگران را کافر می‌دانند، عملیات خود را استشهاد قلمداد کرده و پیروان خود را به انجام آن تشویق می‌کنند تا جایی که چنین عملیاتی را بهترین وسیله برای ترساندن دشمنان اسلام به حساب می‌آورند. آن‌ها برای جواز چنین عملیاتی به ادله‌ای استناد می‌کنند که بیشتر، همان ادله علمای شیعه و اهل سنت برای مشروع بودن عملیات استشهادی است. (البغدادی، بی تا: ۴) اما نکته‌ای که در اینجا باید توجه داشت بحث تطبیق آن ادله بر کسانی است که چنین عملیاتی علیه آن‌ها انجام می‌شود و مهم تر از آن، وجود شرایط چنین عملیاتی است که اگر آن شرایط نباشد، چنین عملیاتی عنوان استشهادی را به خود نخواهد گرفت. پس می‌شود چنین استدلال کرد: هر عملیاتی که شرایط استشهاد را نداشته باشد، استشهادی نخواهد بود (صغری)؛ هر عملیاتی که استشهادی نباشد، محکوم به حرمت است (کبری)؛ پس عملیاتی که گروه‌های تکفیری انجام می‌دهند، چون شرایط استشهاد را ندارد، محکوم به حرمت است و حکم انتحار و خودکشی را دارد که آیات و روایات فراوانی بر حرمت آن دلالت دارد.

بنابراین گروه‌های تکفیری در تطبیق مصداق، اشتباه کرده و بی گناهان اعم از زن و مرد و کودک و پیر و غیر نظامیان را می‌کشند که آیات و روایات، بسیار از آن نهی کرده است. برای اثبات این مطلب که اقدامات گروه‌های تکفیری شرایط عملیات استشهادی را ندارد، به مهم‌ترین آن شرایط می‌پردازیم:

۵-۱- دشمن شناسی

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شرایط عملیات استشهادی این است که این عملیات، باید علیه کافران حربی انجام شود؛ یعنی مستشهد نباید در تشخیص دشمنان اشتباه کند و دشمنان از کافرانی باشند که حربی محسوب می‌شوند و از کسانی باشند که به سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرده و جان و مال و ناموس مسلمانان را به یغما برده‌اند.

اکنون باید دید عملیاتی که گروه‌های تکفیری انجام می‌دهند علیه چه کسانی است. آن‌ها مسلمان‌اند یا کافر؟ امروز می‌بینیم عملیاتی که گروه‌های تکفیری انجام می‌دهند علیه مسلمانان است در حالی که گفتیم فقهای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت معتقدند که این عملیات باید در شرایط خاص و علیه کافران حربی که سرزمین‌های اسلامی را اشغال کرده‌اند، صورت بگیرد.

گروه‌های تکفیری مسلمانانی را که عقایدی مخالف با باورهای آنان دارند، کافر می‌دانند و خون و مال و ناموس آن‌ها را اعم از شیعه و سنی حلال می‌شمارند، بنابراین از هر طریقی برای کشتن آن‌ها اقدام می‌کنند. حال در اینجا باید دید از دیدگاه قرآن هم چنین افرادی کافر محسوب می‌شوند یا نه. خدوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ﴾. (نساء، ۹۴) (ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا [برای نبرد با دشمن] سفر می‌کنید [در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر] تحقیق و تفحص کامل کنید؛ و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگوئید: مؤمن نیستی. [تا] برای به‌دست آوردن کالای بی‌ارزش و ناپایدار زندگی دنیا [او را بکشید، اگر خواهان غنیمت هستید،] پس برای شما نزد خدا غنائم فراوانی است.) در این آیه خداوند متعال مسلمانان را از نسبت دادن کفر به دیگران به بهانه‌های مختلف نهی کرده است. خداوند در این آیه به‌صورت واضح به گروه‌های تکفیری امر می‌کند که اگر کسی نزد شما اظهار اسلام کرد، با آغوش باز سخن او را قبول کنید و حق ندارید که به او بدگمان شده و بدون دلیل، اسلام او را رد کنید. اگر یقین ندارید که شخصی مؤمن است یا کافر، وظیفه دارید که تحقیق و واریسی کنید و تا وقتی که کفر آن شخص روشن نشده، حق ندارید تنها با شبهه کفر و شرک، با او بجنگید و او را به قتل برسانید.

خداوند در این آیه به ما می‌فهماند که از دیدگاه اسلام، گفتار و حال ظاهری افراد معتبر است. اگر کسی کوچک‌ترین نشانه‌ای از خود مبنی بر اینکه مسلمان است، نشان

دهد، ما باید حکم مسلمان بر او جاری کنیم. در نتیجه، خون و مال و ناموس او محفوظ است. در بین مسلمانان مرسوم و متعارف این است که وقتی به هم می‌رسند، سلام می‌کنند و سلام کردن یکی از نشانه‌های مسلمان‌بودن است؛ یعنی برای اینکه حکم به اسلام کسی بکنیم، تنها نشانه‌ای ظاهری کافی است؛ بنابراین اگر کسی گفت: من موحد هستم، مسلمانان باید بپذیرند و حق ندارند از باطن او تفتیش کنند و به بهانه اینکه او در باطن مسلمان نیست خونس را بریزند، زیرا این تنها خداوند است که از دل‌ها و باطن افراد خبر دارد.

حال، مسلمانان مخصوصاً مردم عراق و سوریه آیا اظهار اسلام نمی‌کنند؟ آن‌ها که به سوی قبله پنج مرتبه در شبانه‌روز نماز می‌خوانند و شعارشان توحید است؛ پس چطور گروه‌های تکفیری بی‌محابا حکم به تکفیر داده و جان و مال و ناموس مردم بی‌گناه را حلال می‌شمارند؟ آن‌ها در کشتار مردم بی‌گناه آن‌قدر افراط کردند که حتی برخی از علمای سلفی خودشان چون ابو محمد مقدسی با آنان مخالفت کرده‌اند. (مقدسی، بی‌تا: ۱۰)

جمهور فقها و متکلمان اهل سنت هم بر این باورند. کسی حق ندارد دیگری را که اهل قبله است و به طرف آن نماز می‌خواند و به شهادتین اقرار می‌کند، تکفیر نماید. از باب نمونه، قاضی ایجی می‌گوید: «جمهور متکلمین و فقیهان بر این امر اتفاق دارند که نمی‌توان احدی از اهل قبله را تکفیر نمود.» (ایجی، ۱۴۱۷: ۳/۵۷۲)

در روایات هم به مسئله تکفیر و حکم قتال علیه مسلمانان، فراوان اشاره شده است، چنان‌که پیامبر ﷺ فرمودند: «ریختن خون مسلمانی که شهادتین بر زبان جاری کرده باشد (به غیر حق) حلال نیست.» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲/۱۷۶) همچنین شدیدترین تهدیدها درباره کشتن مسلمان بی‌گناه به کار رفته و کشتن وی با کفر برابر شمرده شده است، همان‌طور که حضرت فرمودند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». (ترمذی، بی‌تا: ۳۱۸/۴)

بنابراین این‌ها دستورات اسلام نسبت به کسانی است که شهادتین را بر زبان جاری

می‌کنند و به‌سوی کعبه نماز می‌خوانند. پس آن‌هایی که برای مسلمان دانستن افراد، ندای «لا اله الا الله و محمد رسول الله» را کافی نمی‌دانند، بی‌پروا، اهل قبله را غیرمسلمان می‌خوانند و حکم به کفر آنان داده و فتوا به وجوب جهاد علیه آن‌ها می‌دهند، به کوچک و بزرگ مسلمانان رحم نمی‌کنند، همان‌هایی که وارد مساجد شده و با عملیات انتحاری نمازگزاران را به قتل رسانده و آن‌ها را تکه‌تکه می‌کنند و بر طبل تفرقه می‌کوبند، چه توجیهی برای کار خود دارند و تابع کدام قرآن و کدام رسول‌اند؟ اگر کشتن فردی که صرفاً اظهار شهادتین می‌کند حرام باشد، حکم کشتن آن‌که در صف نماز جماعت است و به دستورهای دین عمل می‌کند، به‌طریق‌اولی روشن است. قرآن جزای قتل مؤمن، از سر عمد را جهنم می‌داند: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾. (نساء، ۹۳) قرآن، کشتن انسان مؤمن را به‌راحتی اجازه نمی‌دهد، نه فقط مؤمن بلکه کشتن هیچ انسانی را بدون دلیل اجازه نداده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (اسراء، ۳۳) و کشتن انسان بی‌گناه مساوی با کشتن جمیع انسان‌ها شمرده شده است: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده، ۳۲) (هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است). این منطقی است که قرآن درباره انسان‌ها، از جمله، مسلمانان دارد.

بنا براین طبق دستورات اسلام هیچ توجیهی که بتواند دستاویز گروه‌های تکفیری برای انجام عملیات انتحاری علیه کفار باشد، باقی نمی‌ماند و اقدامات آنان علیه مسلمانان بی‌گناه خواهد بود نه کافران حربی.

۵-۲- «فی سبیل الله الواقع» بودن

اینکه فقها یکی از شرایط عملیات استشهادی را قصد قربت به خداوند ذکر کرده‌اند، منظور قصد قربت «فی الواقع» است. یعنی اگر نیت مستشهد، «قربة الى الله» است باید آن عمل، حسن فعلی هم داشته باشد. پس در کنار مسئله نیت، باید به حسن

و قبح فعلی توجه داشت، چرا که خداوند نیت خوب را در کنار عمل خوب می‌خواهد نه نیت خوب را در کنار عمل قبیح. بنابراین، رسیدن به هدف والا که عبارت باشد از خشنودی خدا، با استفاده از وسیله‌های نامشروعی همچون تفکیک نکردن غیرنظامیان از نظامیان، مجاز شمردن قتل مسلمان و ارتکاب اعمال ضدانسانی، امکان‌پذیر نیست، چرا که هیچ گاه حرام، وسیله تقرب به خدا محسوب نمی‌شود. پس صرف داشتن نیت خدایی و کشتن انسان‌ها به انگیزه الهی و دفاع از دین، مصداق جهاد درست نمی‌کند. اینکه ما می‌بینیم گروه‌های تکفیری، هر عملیات خودشان را استشهادی می‌دانند، این ادعا نمی‌تواند به اقداماتشان مشروعیت بخشد، چرا که خوارج هم کارهای خود را مصداق جهاد می‌دانستند و با تمسک به آیات دال بر وجوب جهاد علیه کفار و مشرکان، مسلمانان را می‌کشتند ولی هیچ فقیهی از اعمال خوارج تعبیر به جهاد نکرده است.

طبق توضیحات پیشین، هر چند تکفیری‌ها در عملیات خود قصد رضای الهی را دارند، اما نکته مهم در نیت آن‌ها این است که آنچه فقها در شرط قصد خالص الهی برای عملیات استشهادی می‌گویند، قصد «فی سبیل الله فی الواقع» است، در حالی که گروه‌های تکفیری، توهم قصد «فی سبیل الله» را دارند، مانند لشکریان یزید که توهم این قصد را داشتند. همان طور که مرحوم صدوق از امام سجاد (علیه السلام) نقل می‌کند که امام فرمودند: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) أَزْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ بِاللَّهِ يَذْكُرُهُمْ فَلَا يَتَعَطُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْيًا وَظُلْمًا وَعُدْوَانًا». (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۳)

چه توجیهی برای قصد قربت لشکر یزید وجود دارد؟ همان توجیه برای گروه‌های تکفیری امروز وجود دارد. بنابراین اگر گروه‌های تکفیری، دانسته یا جاهل مقصر بوده‌اند، قطعاً جهنمی هستند، اما اگر واقعاً توهم داشته و تا آخر عمر نفهمیدند، حکم مستضعف فکری دارند.

۵-۳- مصونیت بی‌گناهان

گروه‌های تکفیری جنگ با هر کافری را واجب می‌دانند، اگرچه کافر غیرمحارب باشد. در اینجا باید از آنان پرسید که چرا با کافران می‌جنگید؟ آیا دلیل جنگیدن شما با کافران، کفر آنهاست یا تجاوز و تعدی کافران به سرزمین‌های اسلامی؟ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. (بقره، ۱۹۱) این آیه شریفه، سه قید برای جنگ ذکر نموده که عبارت است از:

۱. مسلمانان در راه خدا بجنگند (نه برای دنیاطلبی و غنیمت‌یابی).
 ۲. مسلمانان با کسانی بجنگند که برای پیکار با ایشان آمده‌اند، نه کسانی که سر جنگ با آنها ندارند.
 ۳. مسلمانان به هیچ‌کس تجاوز روا ندارند، یعنی زنان و کودکان و پیران و کسانی که اهل جنگ نیستند، همه را محترم شمرند.
- طبری ذیل این آیه از ابن عباس نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنان و کودکان و پیرمردان و کسی که اظهار صلح به شما می‌کند و دست از جنگ باز می‌کشد، هیچ‌کدام را نکشید که اگر چنین کردید بی‌تردید تجاوز نموده‌اید.» (طبری، ۱۳۶۸: ۵۶۳/۳)

بنابراین طبق دستور خداوند هرگز نباید به غیرنظامیان (مخصوصاً زنان و کودکان) حمله کرد، پس می‌توان گفت که گروه‌های تکفیری در حکم (کشتن غیرنظامیان)، هم به خطا رفته‌اند و طبق آن انسان‌های بی‌گناهی را به قتل رسانده‌اند که خداوند کشتن یک نفر از آنها را معادل کشتن همه انسان‌ها به شمار آورده است. اگر نگاهی به کارنامه گروه‌های تکفیری بیندازیم، می‌بینیم که بیشترین قربانی اقدامات و عملیات انتحاری آنها، کودکان و غیرنظامیانی هستند که هیچ‌گونه مشارکتی نه به صورت جسمی و نه به صورت فکری، در جنگ نداشته‌اند و حتی خیلی از آنها در حال عبادت در مساجد و مکان‌های زیارتی بوده‌اند. پس حمله و یورش گروه‌های تکفیری بر

غیرمسلمانان، انجام عملیات انتحاری و اسیر کردن و برده گرفتن آنان بدون آنکه آنان زبانی برای مسلمانان داشته باشند، رفتاری غیرشرعی و مخالف قرآن است: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾. (مائده، ۳۲)

آنچه در عملیات استشهادی مشاهده می کنیم این است که این عملیات برای دفاع از اسلام و مسلمانان و دفع تجاوز از بلاد اسلامی و علیه متجاوزان و اشغالگران انجام می شود و در آن هیچ گاه مردم کوچه و بازار، هدف قرار نمی گیرند، به خلاف عملیات انتحاری گروه های تکفیری که با کشتن مردم بی گناه و ایجاد رعب و وحشت در جامعه اسلامی، ناامنی ایجاد می کنند، به طوری که با شنیدن نام این گروه ها برای اذهان، وحشت و خونریزی و انتحار تداعی می شود. حال آیا می توان عملیات استشهادی را با عملیات انتحاری تکفیری ها مقایسه کرد؟

۵-۴- مصلحت

همان طور که قبلاً بیان شد، یکی دیگر از شرایط مشروعیت عملیات استشهادی این است که به مصلحت اسلام و مسلمانان باشد. اقداماتی که امروز گروه های تکفیری انجام می دهند، نه تنها هیچ مصلحتی برای اسلام و مسلمانان ندارد، بلکه مفسد آن به میزانی است که دین اسلام را دینی ضدانسانی معرفی می کند. این گروه ها بدون توجه به شرایط وجوب جهاد و کسانی که می توان علیه آنان اقدام استشهادی انجام داد، با نگاه تنگ نظرانه خود، بسیاری از مسلمانان را از محدوده اسلام خارج کرده و خون آنان را مباح می کنند، سپس از بین بردن آنان را با هر وسیله و ابزاری جایز می شمارند. آنان بدون توجه به انعکاس منفی اقدامات تروریستی، خود را نماینده اصلی اسلام معرفی کرده و چهره های نامطلوب از اسلام برای جهانیان نمایان می سازند. چگونه می توان پذیرفت دینی که پیامبر آن رحمت برای عالمیان است، این گونه پیروان خود را از دم تیغ می گذراند و به هیچ کوچک و بزرگی رحم نمی کند؟ اهتمام رسول خدا ﷺ به نمایان ساختن جنبه های رحمانی دین، به میزانی است که وقتی ایشان معاذبن جبل را

برای تبلیغ دین به یمن گسیل داشتند، (طبری، ۱۳۶۸: ۱۰۰/۳) تأکید کردند: «یسرا و لا تعسرا، و بشرا و لا تنفرا، و تطاوعا و لا تختلفا» (آسان بگیر و سخت نگیر، بشارت بده و باعث ایجاد تنفر نشو، با آنان همراه شو و با آنان اختلاف نکن). (بخاری، ۱۴۰۱: ۶۵/۴) چرا جریان‌های تکفیری این سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و با انجام بدترین نوع جنایت علیه مخالفان خود، امت پیامبر را بدنام می‌کنند؟ گروه‌های تکفیری با تحریف مفاهیم مقدسی مانند روحیه ایثار و شهادت طلبی، ضمن بدنام کردن مسلمانان و خشونت طلب نشان دادن آنان، به گسسته شدن صف متحد مسلمانان کمک می‌کنند. در واقع هر انتحاری، با انجام عملیات خود زخمی بر پیکره اسلام وارد می‌سازد که آثار آن برای مدت‌ها در افکار عمومی باقی خواهد ماند.

اگر در آیات قرآن کریم و سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با دقت بررسی و تحلیل کنیم، آشکار خواهد شد که اسلام، دین رحمت است و پیامبر، مأمور گسترش رحمت در جهان است؛ از این رو دعوت اسلام جز از راه خرد، منطق و گفت‌وگو «احسن» که قرآن و پیامبر بر آن تأکید کرده، نبوده است.

دین اسلام، دین صلح، رحمت و عطف است؛ پس هیچ‌گاه تکفیر، قتل، خون‌ریزی و مانند آن را برنمی‌تابد، اما متأسفانه امروز در برخی از کشورهای اسلامی، گروه‌ها و فرقه‌هایی با نام «اسلام» و با برداشت‌های انحرافی از دین، به تکفیر، قتل و ریختن خون مسلمانان و انسان‌های بی‌گناه می‌پردازند و با عملیات انتحاری آن‌ها را تکه‌تکه می‌کنند؛ کسانی که در واقع از رحمت و رأفت اسلامی بویی نبرده‌اند و یا به عبارت بهتر، بویی از حقیقت دین اسلام نبرده‌اند و به‌دروغ رفتارهای خود را به اسلام نسبت می‌دهند. چنین اعمال بسیار زشتی، نه تنها با آموزه‌های انسانی مخالف است، بلکه در تضاد با آیات صریح قرآن کریم و روایات شریف نبوی است، زیرا قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را جز رحمت برای همه جهانیان نمی‌داند (انبیاء، ۱۰۷) و به او دستور می‌دهد که برای مؤمنان، نرم‌خو و مهربان باشد. (حجر، ۸۸) از سوی دیگر خدا، خود قرآن را نیز کتاب هدایت و رحمت برای مؤمنان معرفی می‌کند. (یونس، ۵۷)

حال چگونه می‌توان اعمال چنین مدعیان دروغین اسلامی را به «دین رحمت»، «رسول رأفت» و «قرآن هدایت و رحمت» نسبت داد؟

با کمال تأسف، عملکرد گروه‌های تکفیری از قتل و خون‌ریزی و مانند آن از رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای ضداسلامی به صورت گسترده پخش می‌شود که هدفی جز نشان دادن چهره‌ای خشن و غیرانسانی از اسلام ندارند و از این راه می‌خواهند از گسترش اسلام در جهان جلوگیری کنند. آنان می‌کوشند دینی را که مبنای گسترش آن از ابتدا رحمت، رأفت و صلح بوده، با انتساب چنین رفتارهایی، دین شمشیر معرفی کنند. گرچه این‌ها در ظاهر دو گروه‌اند، ولی در واقع و حقیقت دو روی یک سکه هستند و از گسترش اسلام ناب جلوگیری می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار ثابت شد که گروه‌های تکفیری با برداشت‌های نادرست خود از آیات و روایات، همهٔ مسلمانان را تکفیر کرده و بدون توجه به شرایط و جوب جهاد و کسانی که می‌توان علیه آنان اقدام استشهدی انجام داد، با نگاه تنگ‌نظرانه خود، بسیاری از مسلمانان را از محدوده اسلام خارج کرده و خون آنان را مباح می‌کنند، سپس از بین بردن آنان را با هر وسیله و ابزاری جایز می‌شمارند. اما با رد دلایل جریان‌های تکفیری، مشخص شد که این گروه، هیچ بهره‌ای از حقیقت نبرده‌اند، چنان‌که نه با شیعه سازش دارند و نه عقاید اهل سنت را برمی‌تابند و قرائتی کاملاً متضاد با آموزه‌های اسلامی در پیش گرفته‌اند. آنان بدون توجه به انعکاس منفی اقدامات تروریستی، خود را نماینده اصلی اسلام معرفی کرده و چهره‌ای نامطلوب از اسلام برای جهانیان نمایان می‌سازند. علمای اسلام مشروعیت عملیات استشهدی را مشروط به شرایطی می‌دانند، همانند اینکه این عملیات باید علیه کفار حربی باشد و چون اقدامات گروه‌های تکفیری شرایط عملیات استشهدی را ندارد، انتحار نامیده می‌شود که ادله بر حرمت آن قائم شده است.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. آقاباقری، محمدجواد، ۱۳۹۳، *دفاع پیش‌دستانه*، چ ۲، تهران: امام صادق (علیه السلام).
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بی تا، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۷، *لسان العرب*، ج ۷، بیروت: دار صادر.
۵. ابن نحاس، احمد بن ابراهیم، بی تا، *مشارع الأشواق إلى مصارع العشاق و مشیر الغرام إلى دار السلام*، مکتبه الشامله.
۶. الهی، محمد، ۱۳۹۵، *جهاد استشهادی و انتحاری: بررسی کوتاه سه گروهک تکفیری انتحاری «جند الشیطان»، «القاعده» و «داعش»*، قم: ذکر.
۷. ایجی، قاضی عضد، ۱۴۱۷ (۱۹۹۷)، *المواقف*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل.
۸. باپیر، علی، ۱۳۹۴، *داعش و اسلام*، ترجمه بهزاد مولایی، سنندج: یالای رووناک.
۹. باقری، حسن، سالمی، مرتضی، ۱۳۸۱، *عملیات استشهادی، چرا و چگونه*، قم: تذیر.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱، *صحیح البخاری*، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. -----، ۱۳۹۲، *صحیح البخاری*، ترجمه دکتر طاهرا لاوژه، چ ۲، ارومیه: حسینی اصل.
۱۲. البغدادی، أبو حمزه، بی تا، *الدستور، ملة الکفار*، مکتبه الشامله.
۱۳. پور ابراهیم، محمد صادق، بی تا، «حکم فقهی عملیات استشهادی در فقه امامیه»، *مشکات معرفت*، س ۱، تهران: حوزه علمیه تهران.

۱۴. ترمذی، محمدبن عیسی، بی‌تا، *سنن الترمذی*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴، *الصاحح تاج اللغة وصحاح العربية*، بیروت: دار العلم الملايين.
۱۶. حاجی یوسفی، امیر محمد، عارف نژاد، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، «نشانه‌شناسی عملیات انتحاری در منازعات گفتمانی عراق و چالش‌های امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۹، ش ۳.
۱۷. حسینی، سید محمد، ۱۳۷۵، *فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی*، چ ۲، تهران: سروش.
۱۸. حمود، سامی بن خالد، ۱۴۳۳، *الأعمال الفدائية*، ریاض: مكتبة الرشد.
۱۹. داودآبادی، حمید، ۱۳۸۳، *پاره‌های پولاد*، تهران: غنچه (مؤسسه فرهنگی شهید آوینی).
۲۰. دستغیب، عبدالحسین، ۱۳۸۳، *گناهان کبیره*، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب (جزایری).
۲۱. رکابی، صادق عبدعلی، ۲۰۱۴، *الانتحار الجماعي*، قاهره: مكتبة المدبولی.
۲۲. سرخسی، محمدبن احمد، ۱۹۷۱، *شرح السیر الکبیر*، ج ۱، بی‌جا: الشركة الشرقية للإعلانات.
۲۳. شافعی، محمدبن ادريس، ۱۴۲۵، *احکام القرآن*، بیروت: دار الفکر.
۲۴. الشهود، علی بن نایف، ۱۴۳۳، *المذهب فی فقه الجهاد و فضائله*، بی‌جا.
۲۵. صدوق، ابن بابویه، ۱۳۷۶، *مالی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چ ۶، تهران: کتابچی.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۸، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۴،

- تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، چ ۳، تهران: مرتضوی.
۲۹. طه، علی، ۱۴۱۳، *المقاومة الجهادية*، بیروت: دار الولا.
۳۰. عبدالرحمن الغریب، عبدالله، ۱۴۳۱، *تقرير الأدلة الشرعية لمشروعية العمليات الاستشهادية، منبر التوحيد والجهاد*، بی جا.
۳۱. عبدالکریم، نجیب، بی تا، *دلائل الجلیة علی مشروعية العمليات الاستشهادية*، مکتبة الشاملة.
۳۲. علم الهدی، علی بن حسین، ۱۴۱۱، *الذخيرة فی علم الکلام*، قم: اسلامی.
۳۳. علی زاده موسوی، سیدمهدی، ۱۳۹۶، *وارونگی: نقد و بررسی مبانی فکری جریان های تکفیری با تأکید بر داعش*، قم: بوستان کتاب.
۳۴. غفاری هشتجین، زاهد، علی زاده سیلاب، قدسی، ۱۳۹۳، «مؤلفه های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری؛ مطالعه موردی: داعش»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۱۱.
۳۵. غیبه، محمدسعید، ۱۴۲۱، *العمليات الاستشهادية وآراء الفقهاء فيها*، چ ۲، دمشق: دار المکتبی.
۳۶. فخر رازی، محمدبن عمر، بی تا، *التفسير الكبير*، چ ۳، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۷. فلسطینی، ابوالحسن، ۱۴۳۱، *البشرى المهدية لمنفذی العمليات الاستشهادية*، بی جا: مرکز الفجر للإعلام.
۳۸. فیرحی، داود، ۱۳۸۳، «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه»، *شیعه شناسی*، س ۲، ش ۶.
۳۹. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۶، *قاموس المحيط*، چ ۹، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۰. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۲، *قاموس القرآن*، چ ۱۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۴۱. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۷، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۲. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۷۱، *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، تصحیح مرتضی رضوی، تهران: کیهان.
۴۳. کیخا، علی رضا، ۱۳۹۲، *مرداب/انتحار*، قم: سپهر آذین.
۴۴. لک‌زایی، شریف، ۱۳۹۳، «نقد و بررسی عملکرد و باورهای گروه‌ک تروریستی تکفیری جندالله»، *مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه اسلام»*، قم: دار الإعلام لمدرسة اهل البيت.
۴۵. محقق داماد، سید مصطفی، تقی‌زاده قوژدی، شیما، ۱۳۸۹، «بررسی فقهی عملیات استشهادی و انتحاری»، *نامه الهیات*، س ۴، ش ۱۲.
۴۶. محمدی الموتی، محسن، جلالی، محمود، شوشتری، مهدی، ۱۳۹۶، «حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشر با تأکید بر عملیات انتحاری»، *انسان پژوهی دینی*، س ۱۴، ش ۳۷.
۴۷. مقدسی، ابومحمد، بی‌تا، *آمال و آلام (مناصرة و مناصحة)*، مکتبه الشاملة.
۴۸. ملا محمد علی، امیر، ۱۳۸۵، *مبانی فقهی عملیات استشهادی از دیدگاه شیعه و اهل سنت*، قم: زمزم هدایت.
۴۹. مهربان، احمد، ۱۳۸۷، «جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان»، *راهبرد*، س ۱۶، ش ۴۸.
۵۰. مؤمنی، مجید رضا، رستمی، بنفشه، رحیمی لاهی، آزاده، ۱۳۹۵، «مطالعه جریان‌های افراطی گری اسلامی: مطالعه موردی داعش»، *سیاست خارجی*، س ۳۰، ش ۲.
۵۱. میراحمدی، منصور، ولدبیگی، علی اکبر، ۱۳۹۳، «جریان‌های سلفی؛ از انقیاد تا افراط گرایی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۵، ش ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۵۲. ورعی، سیدجواد، ۱۳۸۲، «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه»، *حکومت اسلامی*، س ۸، ش ۲۷.
۵۳. هایل تکروری، نواف، ۱۹۹۷، *العمليات الاستشهادية في الميزان الفقهي*، ج ۲، دمشق: دار الکفر.